



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هفتصد و هفتم





خانم زهرا سلامتی از زاهدان



با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

برنامه ۹۰۳ بخش چهارم، همراه با ابیات انتخابی

موضوع: عواملی که سبب می‌شود تغییر دادن خود سخت شود و انسان‌ها دچار جبر من ذهنی بشوند.

✨ به نام خداوند عشق ✨

✨ اولین عامل:

عدم احساس نیاز به آموزش معنوی و ندیدن ایراد خود و تلاش نکردن برای رفع ایراد، که مستلزم شناسایی و درک عمیقی است که من بدانم در درون خودم نقص و اشکالاتی وجود دارد، نه در دیگران و نه در عوامل بیرونی و ایراد خود را انکار نکنم و به دنبال جستجوی ایراد در دیگران نباشم و بصورت حضور ناظر به درونم رجوع کنم، و بدانم که آن ایرادی که در دیگران می‌بینم مانند آن در درونم نهفته است و از آموزش‌های معنوی بزرگان برای رفع اشکالات درونم استفاده نمایم، چرا که من ذهنی دائماً به ضرر خودش کار می‌کند، و هیچ دشمنی بدتر از من ذهنی نیست.

که مولانای عزیز از زبان انبیا می‌فرماید که:

انبیا گفتند: در دل علتی ست
که از آن در حق شناسی آفتی ست
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷۷

پیامبران گفتند: که در مرکز هر یک از ما انسانها مرضی وجود دارد که نمی‌گذارد ما در مسیر خودشناسی و خداشناسی روی خود کار کرده و خودمان را به صورت خدائیت شناسایی کنیم.

هر که نقص خویش را دید و شناخت
اندر استکمال خود دو اسبه تاخت
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۲

ز آن نمی پرد به سوی ذو الجلال
کو گمانی می برد خود را کمال
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۳

هر کسی که نقص خود را ببیند و شناسایی کند، برای رفع آن دو اسبه با سرعت زیاد می شتابد و در من ذهنی
تعلل نمی کند و درصدد رفع ایراداتش بر می آید ولی کسی که به صورت حضور ناظر به خود نگاه نمی کند و
نقص حاصل از همانیدگی ها و آثارش را در ذهن نمی بیند احساس بی نیازی کرده و خود را کامل می داند و برای
زنده شدن به خداوند هیچ گونه کوشش و تلاشی انجام نمی دهد.

تا به دیوار بلا ناید سرش
نشود پند دل آن گوش کرش
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۶۳

و این افرادی که احساس عدم نیاز به کمک و یاری دیگران و استفاده از آموزشهای بزرگان را در خود نمی بینند، و نمی توانند ایراد خود را شناسایی کنند باید سرشان به دیوار بالای حوادث برخورد کند که تا بدانند که نقص و ایراد در خودشان وجود دارد و دیگران را مورد ملامت و سرزنش قرار ندهند و آگاه باشند که بلاها از طرف خودشان است و برای رفع آن بکوشند.

ناز کردن خوشتر آید از شکر
لیک کم خایش که دارد صد خطر
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۴

ایمن آبادست آن راه نیاز
ترک نازش گیر و با آن ره بساز
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۵

ناز کردن یعنی :

من به خداوند و کمک او محتاج و نیازمند نمی‌باشم و عقلم کامل است و می‌تواند به من کمک کند، و این دردی را که حمل می‌کنم به خاطر قبول نکردن ایراد خودم است، که وضعیت‌ها و آدم‌های اطرافم را مقصر می‌دانم باید بپذیرم که راه آبادانی و راه زنده شدن به خداوند این است که اقرار کنم که نقص دارم و هوشیارانه همانیدگی‌هایم را شناسایی کنم و در رفع آنها فعالانه بکوشم.

✨ عامل دوم:

پوشانیدن دردهای خود و بی‌حس کردن خود نسبت به دردی که در زیر نهفته است از طریق مشغولیت بیهوده و کار افزا، و یا پریدن از فکری به فکر دیگر و همینطور عدم تحمل دردهای هوشیارانه.

ما دردهای خود را می‌بینیم، ولی تاب و توان تحمل آن را نداریم که درد حاصل از آن را پذیرا باشیم و بدانیم که درد کشیدن‌های هوشیارانه برای صیقل دادن و عدم کردن مرکزمان است.

ولی به ناچار برای خود مشغولیت‌های روحی و روانی و فیزیکی ایجاد کرده تا شاید تسکینی برای دردهایمان باشد و بی‌هدف و بیهوده به دنبال کار افزایی‌های مستمر بوده که هیچگونه ثمره و نتیجه‌ای را در بر ندارد.

و غافل از آنیم که راه زنده شدن به خداوند را طولانی تر می‌کنیم.

آن بهاران مُضمرست اندر خزان
در بهارست آن خزان مگریز از آن
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۲۶۴

همره غم باش و با وحشت بساز
می طلب در مرگ خود عمر دراز
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۲۶۵
-مضمر: پنهان کرده شده، پوشیده

بهار حضور ما در خزان همانیدگی هاست، پس اگر همانیدگی هایمان پژمرده شود و از بین برود از آنها نباید بگریزیم و درد هوشیارانه را بکشیم و از غم هجران آنها نترسیم و نهایت رعایت قانون جبران را که کار کردن روی خود است را انجام دهیم و بایستی نسبت به مردن در من ذهنی طلب داشته باشیم چرا که عمر جاودان و زندگی در لحظه و زنده شدن به خدایت درون را برایمان به ارمغان می آورد.

ای برادر صبر کن بر درد نیش
تا رهی از نیش نفس گبر خویش
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۰۲

مولانای عزیز می گوید که:

ای برادر من هوشیارانه صبر کن، تا از دردهای نفس کافر خود که تو را به همانیدگی ها سوق می دهد و وادار به درد کشیدن های بیهوده من ذهنی می کند رهایی یابی.

★ عامل سوم:

دچار جبر من ذهنی شدن با عدم اعتقاد به این مسئله که می توان خود را تغییر داد و از این دردها رها شد که قضا و سرنوشت ما در این است که همیشه این زندگی پر درد را ادامه دهیم و راهی برای رهایی ما وجود ندارد.

در این قسمت مولانای عزیز به دو نوع جبر اشاره دارد و آن را به زیبایی بیان می کند.

یکی جبر من ذهنیست که:

ما خود را مجبور می دانیم و اعتقاد داریم که نمی توانیم تغییر کنیم و دلایل و علت ها و سبب های بیرونی را عامل تغییر نیافتن خود می دانیم.

به عنوان مثال می گوئیم که:

ژن خانوادگی ما این گونه است که نمی توانیم تغییر یابیم و یا جامعه و شرایط موجود و وضعیت های کنونی، مانع تغییر ما می شوند و ما محکوم هستیم که در این جبر من ذهنی زندانی باشیم و همان گونه به زندگی مان ادامه دهیم.

و جبر دیگر جبری الهیست که:

هر انسانی طبق قانون قضا و قدر کن و فکان الهی هر چه سریعتر با فضاگشایی و مرکز عدم بایستی از من ذهنی خارج شود و به خدایت خود زنده گردد.

هر که ماند از کاهلی بی شکر و صبر
 او همین داند که گیرد پای جبر
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۸

هر که جبر آورد خود رنجور کرد
 تا همان رنجوری اش در گور کرد
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۹

و حال باید بدانیم که:

دیدن بر حسب همانیدگی ها ما را تنبل می کند و تحرک و پویایی را که همان کار کردن روی خود است را از ما می گیرد و سبب می شود که شکر و صبر الهی را نشناسیم و پای جبر تنبلان را گرفته که ما محکومیم که به این روش زندگی ادامه داده و خود را در گور من ذهنی قرار دهیم، در حالی که خداوند و زندگی لحظه به لحظه به دنبال تغییر دادن ماست.

ترک کن این جبر را که بس تهی ست
تا بدانی سر سر جبر چیست
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۷

ترک کن این جبر جمع منبلان
تا خبری یابی از آن جبر چو جان
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۸

و حال باید بدانیم که:
آیا ما قبول داریم که می توانیم تغییر یابیم؟ و آیا دارای پذیرش تغییر می باشیم؟ و آیا می توانیم نسبت به
من ذهنی مان بمیریم تا به خدائیت درون مان زنده شویم؟
پس باید جبر من ذهنی مان را ترک کنیم و در اطراف اتفاق لحظه فضا را باز، که تا متوجه شویم که سر
من ذهنی این بوده است که ما نیازمند به زندگی و خداوندیم و همه ما انسان ها مجبوریم، که به بی نهایت او
زنده گردیم و هیچ راهی غیر از آن وجود ندارد. یا باید در من ذهنی مان بمیریم و از بین برویم؟ یا از سر جبر
چون جان که همان زنده شدن به خداوند است آگاه شویم که جبر تنبلان آمده است، که جبر فضا گشایی را
بفهمیم.
چرا که فضاگشایی جبر است و عاشق باید همیشه فضا را باز کند.

✨ چهارمین عامل:

این است که بدانیم:

طرح زندگی این گونه بنا شده است که به خداوند زنده شویم و ابدیت او که هوشیاری این لحظه است جبر الهیست و حال سوال مهم و اساسی این است که:

چقدر در این راه صادق و راستین هستیم؟
و آیا این مسئله مهم و اساسی را سطحی و پیش پا افتاده فرض می‌کنیم؟
یا عمیقاً درک کرده و با کمال صداقت و یکرنگی و بدون ریاکاری و دورویی و نفاق به نمی‌دانم های خود
صادقانه اقرار می‌کنیم؟ و از نیرو و خرد زندگی در این راه کمک و یاری می‌طلبیم؟ و آیا با صداقت کامل در این
راه فضاگشایی کرده؟

چون نبودش تخم صدقی کاشته
حق بر او نسیان آن بگماشته

گرچه بر آتش زنه دل می زند
آن ستاره ش را کف حق می کشد
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۵۵ و ۳۵۶

و حال باید بدانیم که با فضاگشایی ذهنی دردهای ناهوشیارانه را می کشیم که هیچگونه ثمره و نتیجه‌ای را در بر ندارد و از روی صداقت نیست، بنابراین جرقه آن نمی‌تواند شمع حضور ما را روشن کند، چرا که دست خداوند آن را می‌کشد و خاموش می‌گرداند و همچنین ما را در کار فضاگشایی و در کار اعتراف و اقرار کردن به پیمان عهد الست فراموشکار می‌کند.

🌟 و عامل پنجم:

عدم طلب حقیقی:
و آیا ما طلب حقیقی داریم که به خداوند زنده شویم؟ و آیا رسالت خود را می‌دانیم که برای چه به دنیا آمده ایم؟
و هدف از آفرینش ما چیست؟

در طلب زن دائماً تو هر دو دست
که طلب در راه نیکو رهبر است
-مولوی ، مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۹۷۹

یعنی باید بدانیم که:
برای به دست آوردن هر چیزی قانون جبران را رعایت کنیم و زحمت فراوانی بکشیم و طلب واقعی داشته باشیم، و لحظه به لحظه طلب خود را به نمایش بگذاریم و فعالانه پرهیز و تقوا از همانیدگی‌ها. زیرا که خود این طلب واقعی و زنده شدن به خداوند است که بهترین راهنمای ما می باشد.

کین طلب در تو گروگان خداست
ز آنکه هر طالب به مطلوبی سزااست

جهد کن تا این طلب افزون شود
تا دلت زین چاه تن بیرون شود
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۴ و ۱۷۳۵

پس در نتیجه: طلب در ذات وجودی ما نهادینه شده است و یک مکانیسمی است که ما را به سوی زندگی و خداوند می کشد و اصل ما طالب زنده شدن به خداوند است، نه اینکه اصل ما میل به همانیدن و رفتن به جهان مادی داشته باشد و هر طالبی سزاوار مطلوب خودش است. در حالی که من ذهنی طالب چیزهای مادی این جهانی است و می خواهد که به آنها برسد ولی انسان عاشق میل و گرایش به زنده شدن به خداوند را دارد و کوشش می کند تا این طلب روز به روز در آن زیاد تر گردد، و با فضاگشایی بیشتر از جنس زندگی و خداوند می شود و طلب او افزون تر، که می تواند او را از چاه تن همانیدگی ها بیرون آورد.

و در پایان: وقتی که خرد بی منتهای کائنات سرگرم کار است زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است
چون غفور است و رحیم این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید. خیلی ممنون، خدا نگهدار شما.
-زهرا سلامتی، از زاهدان 🙏🌟🙏



آقای عباس از شیراز



با سلام خدمت آقای شهبازی عزیز و همه دوستان گرامی

ای خواجه بازرگان از مصر شکر آمد
وان یوسف چون شکر، ناگه ز سفر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

ای انسان که مانند بازرگانی هستی و شیرینی و شکر را از سرزمین الهی به دنیای ماده میآوری، هر لحظه دارد شکر به درون تو میریزد کفایت مقاومت را برداری تا شکر از تو بگذرد و به دنیای اطرافت بریزد و دنیای تو و اتفاقات اطرافت را عوض کند.

روح آمد و راح آمد، معجون نجاج آمد
ور چیز دگر خواهی، آن چیز دگر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

هوشیاری و آگاهی تو آمده، آسایش برای تو در این لحظه آمده، معجون پیروزی تو بر من ذهنی آمده، معجون آزاد شدن تو از ذهنت آمده، معجون اراده آزاد تو آمد هر چیزی که در دنیای اطرافت چه از نظر معنوی و چه از نظر مادی بخواهی برای تو آمده است، کفایت بگذاری به زندگی بیاید و با ذهن مانع سازت مشکلی ایجاد نکند.

آن میوه‌ی یعقوبی وان چشمه‌ی ایوبی
از منظره پیدا شد، هنگام نظر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

تو مانند میوه یعقوب هستی. تو همان چیزی هستی که نتیجه تلاشهای یعقوب روی زمین بوده تو زیبایی و هشیاری به کمال رسیده هستی و همه چیز با خودت داری تو چشمه شادی و فراوانی هستی که بر اثر صبر ایوب بوجود آمده هنگام آن شده که آن هشیاری به کمال رسیده از غیب به عالم ماده بیاید نتیجه کشتهای خوب خود را در اطراف بینیم. هنگام آن است که به آن نظر الهی تبدیل بشویم و بدانیم که فراتر از هر فرمی در اطرافمان هستیم.

خضر از کرم ایزد بر آب حیاتی زد
نگ زهره غزل گویان در برج قمر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

به خاطر لطف و کرم خدا خضر به آب حیات آرامش و شادی و خلاقیت و قدرت خدا دست پیدا کرد، به آب حیات اراده آزاد و سازندگی دست پیدا کرد، به آن کوثری که خداوند در اختیار ما قرار داده و دنیای درون و بیرون ما را عوض میکند، دست پیدا کرد و شبیه به سیاره زهره که همیشه شاد و خندان در آسمان قرار دارد شد.

آمد شه معراجی، شب رست ز محتاجی
گردون به نثار او با دامن زر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

پادشاه آسمانها و زمین آمد، ما از من ذهنیمان آزاد شدیم. فهمیدیم که هیچ احتیاجی به بیرون نداریم، هر چه می‌خواهیم اعم از نعمتهای مادی و معنوی درون خودمان است. به قول مولانای عزیز:

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی
-مولوی، دیوان شمس، رباعی ۱۷۵۹

آسمانها و زمین در اطراف ما میگردند تمام کائنات در اطراف ما میگردند و منتظر هستند تا ما اراده کنیم و تمامی نعمتها و شادی و آرامش و قدرت و هدایت و خوشبختی را به ما بدهند.

موسی نهان آمد، صد چشمه روان آمد
جان همچو عصا آمد، تن همچو حجر آمد
مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

موسی آمده تا به ما شادی بدهد صدها و هزاران چشمه شادی و خلاقیت و سازندگی و ایده های نو به سمت ما آمده تا ما دنیای درون و بیرون خود را متحول کنیم، جان همانند عصای موسی آمده تا من ذهنی سفت و سخت ما را به چشمه روان زندگی و سازندگی تبدیل کند.

زین مردم کارافزا، زین خانه پرغوغا
عیسی نخورد حلوا، کاین آخر خر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

ما که همانند عیسی هستیم، از مردم و دعواهای آنها و مشکلات و دردسرهایی که درست میکنند و هویتهایی که به ما میدهند هیچ حلوایی نمی خواهیم. ما مردم و کارافزایی هایشان را به حال خود رها می کنیم، زیرا اینها همانند غذای خر است و ما هشیاری الهی هستیم. غذای ما شادی الهی، آفرینندگی در درون و بیرون و توجه زنده ماست، غذای ما روح درونمان است و به هیچ چیزی در بیرون نیازی نداریم.

چون بسته نبود آن دم، در شش جهت عالم
در جستن او گردون بس زیر و زبر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

چون دم زندگی و توجه زنده ما در تسخیر همانیدگی ها نبود و توجه زنده ما در دست خودمان بود، از جستجوی ما که به دنبال خدایت خود هستیم، آسمانها و زمین دگرگون شدند.

آن کاو مثل هدهد بی تاج نبی هرگز
چون مور ز مادر او بر بسته کمر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

ما همانند هدهد همیشه تاج پادشاهی و خدایتمان را به همراه داریم، ما مالک دنیای درون و دنیای فرم هستیم ابر و ماه و فلک و همه دنیای فرم در اختیار ما هستند. ما همانند مور که آماده بدنیا میاید از همان اول که به این دنیا آمدیم تاج پادشاهی خود را در سرمان داشتیم و پادشاه و مالک دنیا بوده ایم.

در عشق بود بالغ، از تاج و کمر فارغ
کز کرسی و از عرشش، منشور ظفر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

از عشق الهی ما بالغ هستیم، نیازی به چیزهای مادی برای بالغ بودنمان نداریم. به روی حضور و خدائیت خودمان ایستاده ایم با تکیه بر حضور خودمان بالغیم، با تکیه بر خودمان پادشاهی این دنیا را داریم. نیازی به تاج و تخت برای اثبات پادشاهی خود نداریم، از ذره ذره وجودمان منشور پیروزی و شادی به اطرافمان پخش میشود.

باقیش ز سلطان جو، سلطان سخاوت خو
زو پرس خبرها را، کاو کان خبر آمد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۱۳

بقیه این مطالب را از سلطان پرس سلطانی که در درون همه ما هست، سلطانی که خودت هستی.
سلطانی که سخاوت خو هست و هر چی بخواهی در اختیارت قرار میدهد. از او بقیه اخبار را پرس، زیرا که
معدن اخبار الهی است و راه را به تو نشان خواهد داد.

با تشکر از زحمات همه دوستان گنج حضوری عزیز بخصوص آقای شهبازی دوست داشتنی 

عباس از شیراز



خانم زهرا از اصفهان



به نام خدا

با سلام و تشکر خدمت آقای شهبازی عزیز و همراهان گنج حضور

آنکه یک دم کم، دمی کامل بود
نیست معبود خلیل، اقل بود

وآنکه اقل باشد و گه آن و این
نیست دلبر، لا أحب الأفلین

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۹ و ۱۴۳۰

آن کسی که حالش کم و زیاد می شود، یعنی اگر یک همانیدگی زیاد شود حالش خوب و اگر یک همانیدگی کم شود، حالش بد میشود، در اینصورت این آدم، خدای ابراهیم خلیل، یعنی خدای واقعی را نمی پرستد. در حالی که اصل ما از جنس شادی، آرامش، عشق، حس امنیت و خرد کل است و ما از جنس اقلین نیستیم.

خیلی از ما آدم‌ها، ممکن است در طول زندگی ثبات نداشته باشیم. لحظه ای شاد و لحظه ای ناراحت، نیمی از روز شاد و نیمی از روز غمگین، فصلی از سال سرخوش و فصلی از سال افسرده بوده باشیم. در این شرایط اکثراً ممکن است در ذهن مانع تراشی کرده که دلیل ناراحتی من فلان کس یا فلان اتفاق است. مقصر پدرم است، مادرم است، دوستانم هستند، دوران بد کودکی و زمانه است. این سبب سازی ها در ذهن در نهایت ممکن است، منجر به دشمن تراشی شود و لذا از دیگران و اجتماع دوری کنیم. با زیاد شدن دردها، گاهی هم ممکن است به روانپزشک مراجعه کرده و آنها به ما مارک بیماری های روحی مثل افسردگی، وسواس فکری، بیماری دو قطبی و غیره بزنند. خیلی از ما، ممکن است تنها چاره و راه حل مشکل خود را خوردن دارو بدانیم. در حالی که دارو یک مسکن موقتی می باشد. این داستان زندگی یکی از اعضای خانواده من است که من با دیدن درد در او، ابتدا خودم و سپس همسرم را مقصر اصلی میدیدم و دائم خودم و ایشان را ملامت میکردم و او را هم نصیحت میکردم و یا افراد خانواده که من ذهنی داشتند او را نصیحت می کردند. ملامت روز به روز مرا رنجور می کرد و هر چقدر هم سعی میکردم او را نصیحت کنم، فایده نداشت و آن فرد ستیزه اش بیشتر می شد. او به روانپزشک مراجعه کرده بود و روانپزشک به او گفته بود که بیماری دو قطبی دارد و این صحبت را قبول کرده بود و از اجتماع دوری میکرد. پس از مدتی با فضاگشایی، ابتدا متوجه بیماری همانیدگی در خودم شدم و پذیرفتم که بیماری دارم و ملامت را رها کردم. سپس نصیحت را کنار گذاشتم و امروز مولانا به ما گفت :

کس به زیر دمّ خر خاری نهد
خر نداند دفع آن، برمی جهد

برجهد، وان خار محکم تر زند
عاقلی باید که خاری برگند

خر ز بهر دفع خار از سوز و درد
جفته می انداخت، صد جا زخم کرد

آن حکیم خارچین اُستاد بود
دست می زد جا به جا می آزمود
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، از بیت ۱۵۴ تا ۱۵۷

و مولانا می فرماید، نصیحت‌های من ذهنی، چه من باشم چه دیگر اعضای خانواده و حتی پزشک، مانند گذاشتن خار زیر دم خر می باشد که خارها را محکم تر می کند. حال باید فرد عاقلی مثل مولانا و پیر درونی ما بیاید و آن خار را خارج کند.

گفت هر دارو که ایشان کرده اند
آن عمارت نیست ویران کرده اند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۴

آن فرد به روانپزشک رفته بود و روانپزشک فقط دارو به او داده بود، بعلاوه زدن مارک بیماری و ایشان هم قبول کرده بود که فقط دارو استفاده کند و این بیماری در اثر مشکلات کودکی است و یا ژنتیکی است و درمانی ندارد. محیط کار را رها کرد و می گفت من بدلیل این بیماری نباید ازدواج کنم.

انبیا گفتند در دل علتی است
که از آن در حق شناسی آفتی است
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷۷

پیغمبران گفته اند در دل انسان بیماری به نام بیماری همانیدگی وجود دارد که باعث می شود انسان در مسیر اصلی حرکت نکند و از اصل خود و خدا دور شود و اصل خود و خدا را نشناسد و این بیماری به ما آسیب می زند. انسان بیمار ممکن است، در ذهن سبب سازی کند و عوامل بیرونی را نیز مقصر بداند. در حالی که مولانا می فرماید:

از مُسبب می رَسد هر خیر و شر
نیست اسباب و وسایط ای پدر
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۴

هر خیر و شَرِّی که به ما می رسد توسط آن مسبب، یعنی خداست و این اشتباه است که فکر کنیم اینها از اسباب و چیزهای بیرونیست.

جان سر، برخوان دمی فهرست طب
نار عَلت ها نظر کن ملتهب
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم بیت ۳۱۰۶

می گوید: عزیز من فقط فهرست و لیست مرض ها را بخون. بین چند صد جور مرضی وجود دارد که آتش آنها دائماً زبانه می کشد.

زان همه غرها در این خانه ره است
هر دو گامی پر ز کژدم ها، چه است
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم بیت ۳۱۰۷

و از این همه بیماریها به خانه بدن تو راه هست و بدان هر دو قدم که می روی یک چاه کژدم هست که ممکن است در آن بیفتی و دچار درد شوی. اما مولانا، ما را امیدوار می کند که اگر بتوانیم نقائص خود را شناسایی کنیم، می توانیم نجات پیدا کنیم.

هر که نقص خویش را دید و شناخت
اندر استکمال خود دو آسبه تاخت

ز آن نمی پرد به سوی ذوالجلال
کو گمانی می برد خود را کمال
مولوی، مثنوی، دفتر اول بیت ۳۲۱۲ و ۳۲۱۳

و ما چون این را بیماری را نمی شناسیم و نقص خود را نمی بینیم و خود مان را کامل می دانیم، نیاز به آموزش
معنوی و اصلاح خود نمی بینیم.

برنویس احوال پیر راه‌دان
پیر را بگزین و عین راه دان
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۳۷

انتخاب پیری همچون مولانا، گوش دادن به سخنان او و همراه بودن با کسانی که در این راه روی خودشان کار می‌کنند و کنار گذاشتن عقل من ذهنی، خود راه را به ما نشان میدهد، درست مثل وقتی که در اثر تسلیم و فضاگشایی، و وصل شدن به خرد درون خود، راه چالش برای مان می‌آید.

گر نخواهی نكس پیش این طیب
 بر زمین زن زر و سر را ای لیب
 مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۷


اگر نمی خواهی این مرض برگردد، وقتی اتفاقی می افتد، نگو من می دانم و زر همانیدگی های مادی و این عقل سر، که از همانیدگی ها می آید را بر زمین بزن. توجهت را روی خودت بگذار و نگذار جذب بیرون شود. چون اگر به بیرون توجه کنی، دنبال سبب سازی ذهنی، مانع بینی و دشمن تراشی می روی. ساکت باش و در برابر اتفاق فضاگشایی کن و اتفاق را مارک خوب و بد نزن. با اتفاق نجنگ، تا خدا پاداش ساکت بودن تو را بدهد. پاداش آن، اداره اتفاق به دست کن فکان می باشد، او می گوید بشو و می شود.

-زهرا از اصفهان



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com